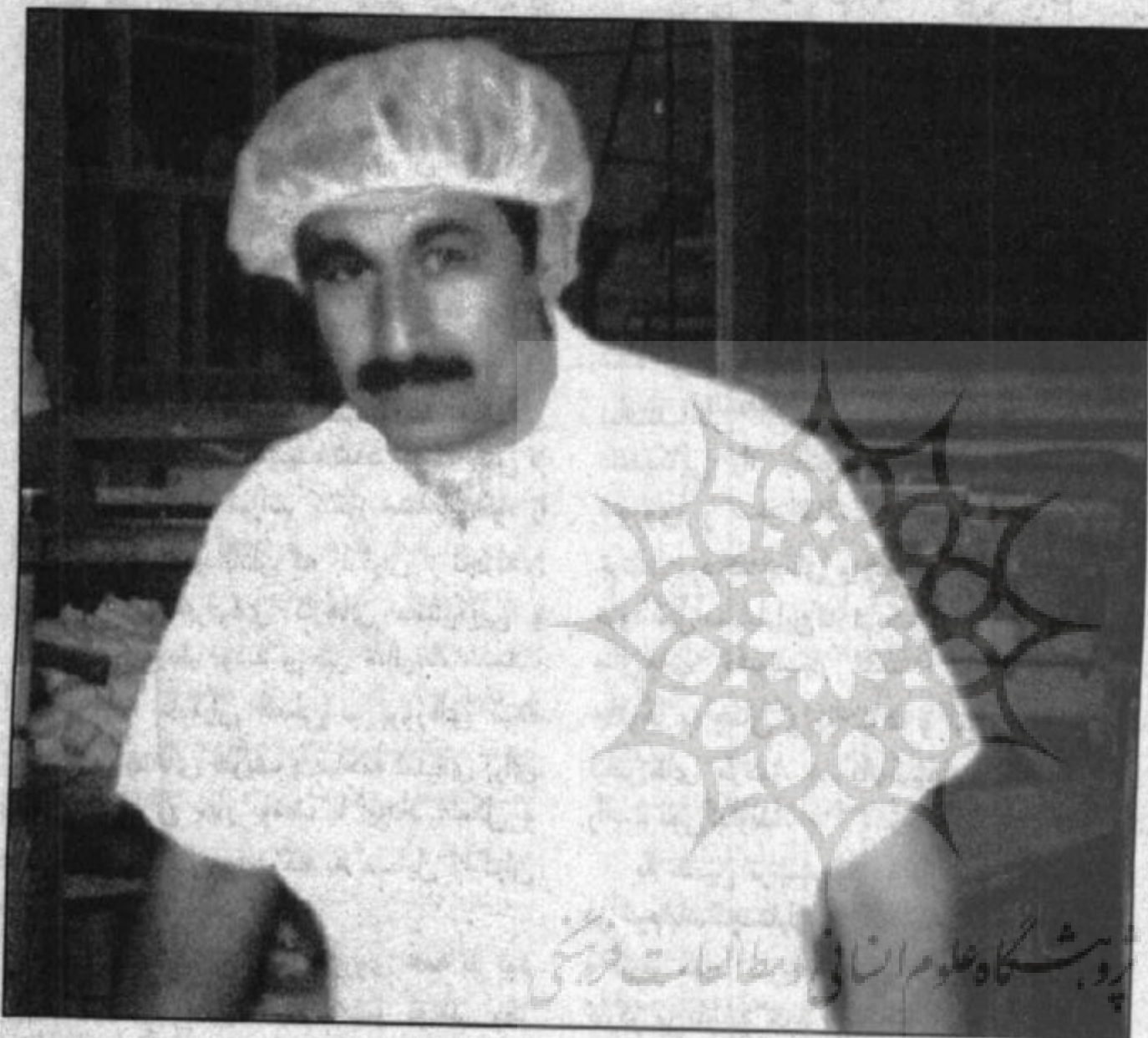


تشکل مستقل کارگری

تشکلی صنفی، نهادی مدنی و آزادی‌خواه و دموکراتیک

● محمد صفوی



در حالی که طبقه‌ی کارگر ایرانی از داشتن روزنامه و تشکلی مستقل محروم است؛ در روزهایی که کارگران ایران با موج بیکاری و بیکارسازی روبه‌رو هستند و امنیت شغلی به بدترین شکل آن پایمال شده است و در روزهایی که بخش وسیعی از کارگران ایران در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها و مزایای عقب‌افتاده در مقابل کارخانه‌ها و محل‌های کار تجمع و یا تحصن می‌کنند و مورد بی‌مهری و ضرب و شتم قرار می‌گیرند؛ در زمانه‌ای که به قول فاطمه حسینی، نماینده‌ی کارگران بیکار شده‌ی ایران جیکا: «امروز کارگران را نابود می‌کنند و کارگران له می‌شوند». جای بسی قدردانی و سپاس فراوان است که ماهنامه‌ی مستقل «اندیشه‌ی جامعه» بخشی از صفحات‌اش را به بازتاب مشکلات و مسایل طبقه‌ی کارگر ایران اختصاص داده است. امیدوارم که این فضای گفت‌وگوشنود و چاره‌جویی حول مسایل و مشکلات جاری کارگران بی‌وقفه و در فضایی سالم ادامه پیدا کند و دیگر کارگران زن و مرد نیز از این فرصت به‌دست آمده استفاده نمایند و سایر فعالان کارگری و سندیکایی و - پیش‌کسوتان جنبش کارگری ایران نیز، تجارب گران‌بها و پُر ارزش خود را با همگان در میان بگذارند.

در ادامه‌ی سلسله گفت‌وگوهایی که حول مسایل کارگری در نشریه‌ی وزین «اندیشه‌ی جامعه» به چاپ رسیده است در شماره‌ی ۱۹ این ماهنامه گفت‌وگویی با آقای علی‌رضا محجوب دبیرکل خانه کارگر، تحت عنوان «جنبش کارگری، جنبش هیاهو نیست» به چاپ رسیده است که طی آن آقای محجوب، حول و حوش مسایل کارگری و از تجربه‌ی ۲۳ ساله‌ی گذشته مطالب مهم و حائز اهمیت را مطرح کرده‌اند.

ایشان در ابتدای گفتار خویش با تکیه بر خاطرات، تاریخچه‌ی مختصری از تشکیل

آقای علی‌رضا محجوب در مصاحبه‌اش بعد از برشمردن کش‌مکش‌هایی که بر سر تسلط بر خانه کارگر، بین شوراهای اسلامی کار و دیگر کارگرانی که به قول ایشان وابسته به گروه‌های چپ بودند، وجود داشت در ادامه‌ی مصاحبه‌اش می‌گوید: «... خانه کارگر تشکیلاتی است که ظرفیت جا دادن همه‌ی آراء و افکار در آن وجود دارد. علاوه بر آن، ما براساس نصایح شهید بهشتی سعی کردیم که همواره به این اصل متعهد بمانیم که تشکیلات کارگری، یک تشکیلات عقیدتی نیست، حتا یک تشکیلات سیاسی نیست، تشکیلاتی برای تأمین آراء خاصی نیست، در این تشکل افراد با نظرات مختلف عضو هستند ممکن است در طیف سیاسی راست و در طیف سیاسی ماورای چپ قرار داشته باشند...» او در ادامه می‌گوید: ما همواره اعتقاد به دموکراسی داشته‌ایم و داریم و معتقدیم آن چه مبنای رفتارهاست رأی و میزان

شوراهای اسلامی کار که ایشان از جانب حزب جمهوری اسلامی، از سازمان‌دهندگان آن بودند بیان می‌دارد و سپس تاریخچه‌ای مختصر از کش‌مکش‌هایی که در سال ۱۳۵۸ بین شوراهای اسلامی کار و دیگر کارگرانی که از «خاستگاه چپ و یا سوسیالیسم» در خانه کارگر فعالیت می‌کردند، ارایه داده است و تصاویری را از منظر خویش در مورد آن تجربه‌ی کارگری ترسیم کرده است. امیدوارم «اندیشه‌ی جامعه»، برای حفظ توازن، ضوابط زورنالیستی را محترم بشمارند و نقطه‌نظرات دیگر کارگران را در آن روزهای پر هیجان و تاریخی که در خانه کارگر مشغول به فعالیت‌های کارگری بودند نیز به نوبت منعکس سازد که نسل جدید طبقه‌ی کارگر ایران برای درس‌گیری از تجربیات گذشته و اجتناب از اشتباهات و خطاها، درس‌گیری عادلانه و منصفانه‌ای از تاریخ پرتلاطم آن دوره از جنبش کارگری ایران داشته باشد.

اعتماد مجموعه است به اداره‌ی تشکل.» (ص ۶۰ اندیشه‌جامعه شماره ۱۹).

گرچه آقای علیرضا محبوب در این گفتار از دموکراسی و توازن در تشکیلات خانه‌کارگر صحبت می‌کنند، لیکن گفتنی است که آن روزها خصوصاً در سال ۵۸ همه چیز عقیدتی و بر مدار خشونت‌طلبی و عدم تحمل دیگری می‌چرخید. برای نگارنده که آن موقع در تهران و در خانه‌کارگر نبوده است بی‌شک نمی‌تواند در مورد کش مکش‌های آن دوره در خانه‌کارگر قضاوت درستی کند، لیکن واقعیت از منظر کسی که در آن موقع به‌عنوان یک کارگر جوان عضو سندیکای کارگران پروژه‌ای - فصلی آبادان و حومه بود، گونه‌ی دیگری است. در آن موقع یک تلاش سیستماتیک و بسیار منظم و خشونت‌آمیز وجود داشت که تنها دامنه‌اش به تهران ختم نمی‌شد. در سال ۱۳۵۷ که صدها کارخانه و کارگاه کوچک و بزرگ و چندین پروژه‌ی بزرگ صنعتی به‌خاطر انقلاب اسلامی معلق و یا به تعطیلی کشیده شده بودند، بیش از ۲ میلیون کارگر در سراسر کشور مشاغل خود را از دست دادند. در آبادان که کارگران از تجربه‌ی بیش‌تری در عرصه‌ی کارهای سندیکایی و کارگری برخوردار بودند و طی سال‌ها، خدمات ارزنده‌ای به کارگران فصلی - پروژه‌ای کرده بودند و چهره‌های شریف و ساخته شده‌ای برای زحمت‌کشان آن دیار بودند، با ایجاد تشکل و سندیکا در تلاش بودند که به مسایل کارگران بی‌کار رسیدگی نمایند.

در آن سندیکا که درش بر روی همه باز بود نزدیک به ۱۴ هزار کارگر عضو بودند. رمز استقبال کارگران و موفقیت سندیکا در آن بود که هیچ‌گونه عقیده‌ی خاصی بر آن حاکم نبود، تصمیمات به‌صورت جمعی گرفته می‌شد و هر کارگر از هر فرقه و مرامی و دینی می‌توانست در آن عضو باشد. لیکن عده‌ای با لباس شخصی که مسلح به سلاح‌های گوناگون بودند همیشه کارگران هیأت مؤسس و کارگران فعال و دگراندش را مورد آزار و اذیت و ضرب و شتم قرار می‌دادند، با این‌که سندیکا یک سندیکای رسمی بود و وزیر کار وقت مرحوم فروهر آن را تأیید کرده بود لیکن وقت و بی‌وقت کارگران فعال و کارگران عضو هیأت مؤسس از جانب افراد لباس شخصی که بعدها مشخص شد که از جانب بعضی بازاریان پولدار حمایت می‌شدند و برخی از مقامات مسئول آن زمان هم از آن‌ها حمایت می‌کردند، مورد تهدید و آزار قرار می‌گرفتند. در چندین مورد برخی از کارگران به شدت کتک خوردند و جراحات شدیدی به برخی از کارگران وارد شد. بدبختی این بود که یک عده

مقاومت در عرصه‌ی جنبش کارگری داشته‌اند باعث احساسی شدن فضا و باعث به هم ریختن اوضاع آن زمان شدند که در نتیجه آن چه بر سرشان رفت حق مسلم آن‌ها بوده است!

شما از احترام به رأی مردم و کارگران صحبت می‌کنید. بدون شک هر عقل سلیم و سالمی یا شما هم عقیده است که میزان رأی مردم است. لیکن شما در گفتار خودتان هیچ‌گونه سند معتبری، مبنی بر این‌که شما در یک انتخابات دموکراتیک و آزاد اکثریت آراء کارگران را داشته‌اید، رایبه نداده‌اید. اما اگر فرض را بر این بگذاریم که اکثریت کارگران، بنا به گفته‌ی شما به شما رأی داده‌اند، معنای آن آراء کارگران چه بوده است؟

معمولاً در یک فضای باز و دموکراتیک رأی اکثریت مردم و یا کارگران به این مفهوم است که اداره‌ی فلان امور و یا تشکیلات و یا دولت برای مدتی معین (نه مادام‌العمر) که قانون تعیین کرده است در دست فلان فرد یا حزب و یا انجمن باشد، رأی مردم و کارگران هیچ‌گاه به این مفهوم نیست که با اعمال خشونت و با توسل به قوه‌ی قهریه، اقلیتی را که رأی کم آورده است از صحنه‌ی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و یا از صحنه‌ی زندگی و حیات محو سازیم! در دموکراسی که شما در مصاحبه‌تان از آن یاد می‌کنید، ابتدایی‌ترین درس آن این است که حقوق و نظرات اقلیت باید محترم شمرده شوند و با آنان رفتاری در خور شأن انسان شود.

آقای علیرضا محبوب در گفتار خود اشارات مفصلي به عملکرد شورای اسلامی کار دارد. در مورد شوراهای اسلامی کار و یا شوراهای دیگر کارگری که از دل اعتصابات کارگری در سال ۱۳۵۷ شکل گرفت، مباحث متنوعی از زوایای گوناگون از جمله این‌که آیا آنان ظروف تشکیلاتی مناسب و منطبق با وضعیت طبقه‌ی کارگر ایران بود، از جانب محققان و پژوهشگران و کارگران مبارز و پیشرو به رشته‌ی تحریر درآمده است که علاقه‌مندان به جنبش کارگری می‌توانند به آن مراجعه کنند.

در مورد تشکل‌های کارگری آن زمان، تأکید من این است که ظروف تشکیلاتی که از جانب گروه‌ها و احزاب متوع آن زمان مطرح می‌شد، طرز تلقی بسیار ایدئولوژیک و سازمانی و حزبی از تشکل‌های کارگری داشتند. به‌جای تلاش برای وحدت طبقه‌ی کارگر و دنبال کردن منافع مشترک طبقه‌ی کارگر هر گروه و حزبی بخشی از جنبش کارگری و فعالان کارگری را در اختیار خود داشتند. کارگران قدیمی‌تر و با سابقه‌ای که در آن زمان صحبت از استقلال تشکل‌های کارگری و شوراهای کارگری می‌کردند، طبیعتاً در

● در قانون کار یک روح کاملاً عقیدتی و ایدئولوژیک است و از این جهت در تناقض آشکار با مقوله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار است ●

آدم فقیر که خودش هم بی‌کار بودند به‌جای این‌که به سندیکای بی‌کاران و کارگران پروژه‌ای بپیوندند، آلت دست تعدادی از بازاریان پولدار شده بودند، که به جان کارگران فقیر و بی‌کار بیافتند. آنان کارگران بی‌کار و فعالان کارگری و سندیکایی را، جاسوس آمریکا و اسرائیل و شوروی و ضد انقلاب می‌خواندند و به این ترتیب بود که چماق و زنجیر و چاقوهای برنده فرود می‌آمد. با این‌که نزدیک به ۲۲ سال از آن سال‌های خشونت‌بار گذشته است هنوز آن چاقوها و چماق و زنجیرها و آن آدم‌ها با آن لباس‌های مرموز، در کابوس‌های شبانه ما را راحت نمی‌گذارند!

به همین ترتیب بود که کارگران بی‌کار شده در خرم‌آباد، گچساران، اراک، اندیمشک، اصفهان و تبریز مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و یک کارگر بی‌کار به جرم بی‌کار بودن و اعتراض به بی‌کاری در اندیمشک هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. در ادامه‌ی این‌گونه سیاست‌های خشونت‌آمیز در بخش کارگری، به راستی که به تعداد زیادی از کارگران فعال و مبارز و فعالان سندیکایی کارگری خسارات جدی و غیرقابل جبرانی وارد شد. برای مرحم گذاشتن بر این زخم کهنه شده و قدیمی، امیدوارم روزی هیأتی مستقل و یا کمیته‌ای حقیقت‌یاب در محیطی عادلانه و به‌دور از جنجال، نه در جهت کینه‌ورزی و انتقام‌جویی بلکه برای روشن شدن حقایق مربوط به آن سال‌های پرتلاطم، به آن مسایل و آن زخم‌های کهنه رسیدگی نماید تا بلکه نسل آینده‌ی طبقه‌ی کارگر ایران، خشونت و تحقیر و زندان و در به دری و تبعید را دوباره تجربه نکنند.

متأسفانه آقای علیرضا محبوب، به گونه‌ای مسایل آن دوران را مطرح ساخته‌اند که گویا کارگرانی که طرفدار «احزاب سوسیالیست و چپ» بوده‌اند و یا آنانی که شیوه و راه‌حل‌هایی

آن فضای عقیدتی و ایدئولوژیک همراه با خشونت، صدای شان هیچ‌گونه نردی نداشت و در میان آن‌ها همه هیجان و احساس حاکم بر جنبش کارگری تنها می‌ماند. همان‌گونه که آقای علیرضا محجوب در گفتار خود به آن اشاره دارد، شوراهای اسلامی کار، تشکلی عقیدتی و ماهیتی به غایت ایدئولوژیک دارد، کارگر غیرمسلمان و یا سوسیالیست نمی‌تواند عضو آن باشد. این‌گونه تشکلی‌ها چه در بُعد صنفی و چه در بُعد ساختار تشکیلاتی ناتوانی‌های فراوانی دارند. در بُعد صنفی در حدی بسیار ضعیف و کم توان و در چهارچوبی محدود مسایل صنفی کارگران را مطرح می‌کنند و یا در مورد مطالبات صنفی، کارگران را پیوسته به خویشتن‌داری و صبر انقلابی دعوت می‌نمایند و در بُعد سیاسی و تشکیلاتی خصلتی به غایت ضد دموکراتیک دارند و در تعارض با منافع عمومی کارگران از جمله حقوق شهروندی و مدنی کارگران هستند. البته همین نوع شیوه و فکر و طرز برخورد به جنبش کارگری و تشکیلات کارگری در قانون کار، در فصل ششم، جایی که در مورد ظروف تشکیلاتی کارگر و کارفرمایی صحبت شده است، ادامه پیدا می‌کند. در این فصل از ابتدا تا به آخر، سایه‌ی عقیده و ایدئولوژی و سلیقه‌ی خاصی بر سه نوع ظروف تشکیلاتی مندرج در قانون کار پرتو افکنده است که در زیر به آن اشاره خواهیم کرد.

در قانون کار فعلی در ماده‌ی ۱۳۱، تبصره‌ی ۴ فقط سه نوع ظرف تشکیلاتی برای کارگران در نظر گرفته شده است. در این تبصره آمده است:

«کارگران یک واحد فقط می‌توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده‌ی کارگران را داشته باشند.»

در مورد «شوراهای اسلامی کار» همان‌طور که آقای علیرضا محجوب به تجربه و به درستی واقف هستند و خود در مصاحبه‌شان گفته‌اند، شوراهایی عقیدتی هستند که ناکارایی خود را به تجربه ثابت کرده‌اند و از همین جهت است که آقای محجوب کارگران را دعوت به پیوستن به «انجمن صنفی» می‌نماید. وی می‌گوید: «انجمن‌های صنفی تشکلی‌های غیرعقیدتی هستند که به هیچ وجه هیچ نوع عقیده‌ای در تشکلی و دوام‌شان تأثیر ندارد. نص صریح مقاله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار است. انجمن‌هایی کاملاً آزاد با انتخابی آزاد.»

(ص ۶۰ اندیشه‌جامعه ۱۹)

در مورد انجمن صنفی، گرچه فضایی بازتر نسبت به شورای اسلامی کار دارد ولی با توجه به آن‌چه که در قانون کار فصل ششم آمده است،

● تأکید من این است که ظروف تشکیلاتی که از جانب گروه‌ها و احزاب آن‌زمان مطرح می‌شد طرز تلقی بسیار ایدئولوژیک از تشکلی‌های کارگری داشتند ●

روح حاکم بر ظروف تشکیلاتی منظور شده در قانون کار یک روح کاملاً عقیدتی و ایدئولوژیک است و از این جهت در تناقض آشکار با مقاله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار است. چنان‌چه در زیر توضیح خواهم داد. این انجمن‌های صنفی، نه کاملاً آزاد هستند و نه باز. در قانون کار فعلی (فصل ششم) در مورد تشکلی‌های کارگری و کارفرمایی. در ابتدا در ماده‌ی ۱۳۰ آمده است: «به منظور تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دست‌آوردهای انقلاب اسلامی و در اجرای اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کارگران واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی، خدماتی و صنفی می‌توانند نسبت به تأسیس انجمن‌های اسلامی اقدام نمایند.»

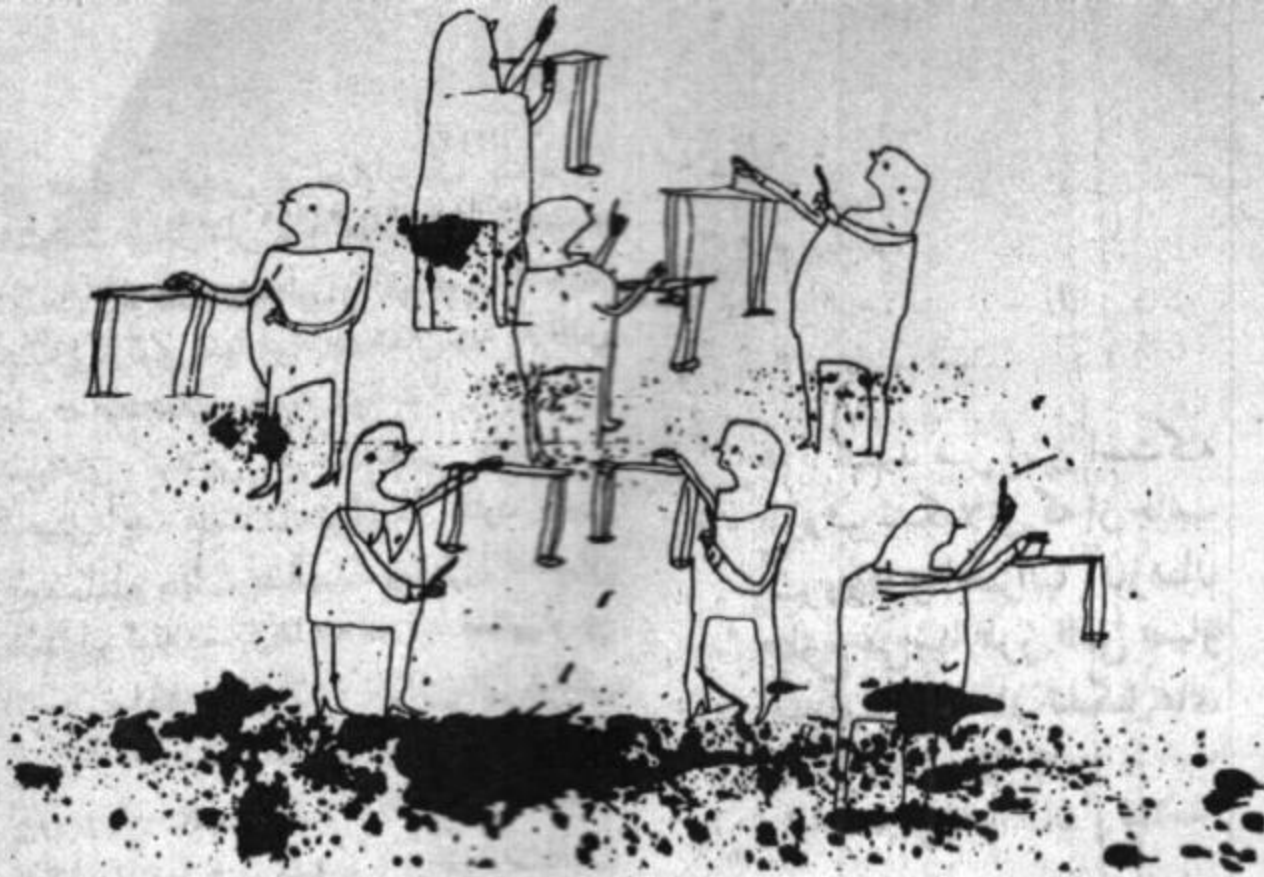
همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در این ماده (ماده ۱۳۰) هدف از تأسیس و ایجاد انجمن‌های

اسلامی نه تعیین وظایفی در محدوده‌ی مسایل صنفی و چانه‌زنی در مورد مطالبات بر حق و عادلانه‌ی کارگری است، بلکه هدف اصلی آن‌ها نظارت بر ظروف تشکیلاتی کارگران است که از خط عقیده و دین خارج نشوند و همان‌طور که صراحتاً گفته شده است وظایف آنان به منظور تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و ... است. به همین ترتیب است که یک نهاد مدنی و یک تشکلی کارگری که می‌بایست مستقل از عقیده و مرام خاصی باشد از همان ابتدا با یک سرپوش عقیدتی روبه‌رو است، چنین سرپوش عقیدتی مسلماً مانعی عظیم بر سر راه آزاد بودن انجمن‌های صنفی است و مانع پیوستن عموم کارگران به آن خواهد بود. از طرفی دیگر در ماده‌ی ۱۳۱ قانون کار آمده است: «در اجرای اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع (تأکید از ماست) و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان که خود متضمن

حفظ منافع جامعه می‌باشد، کارگران مشمول قانون کار و کارفرمایان یک حرفه یا صنعت می‌توانند مبادرت به تشکلی انجمن‌های صنفی نمایند.»

بر طبق این اصل تلاش کارگران در انجمن‌های صنفی برای مطالبات صنفی خود منوط به مشروع بودن است. این نهادها و ارگان‌های شرع هستند که فراسوی قانون در مورد حقوق کارگران و یا خواسته‌ها و مطالبات صنفی آنان تصمیم‌گیری نهایی را می‌کنند و به همین علت است که در ماده‌ی ۱۳۱ قانون کار مقدم بر قانون، یک نهاد ایدئولوژیک و عقیدتی وجود دارد که در مورد حقوق و منافع کارگران تصمیم‌گیری می‌کنند. برای نمونه در مورد حق اعتصاب که یک خواست صنفی کارگری است، حرف و یا تصمیم کارگران و یا قانون کار و یا مجلس قانون‌گذار جنبه‌ی ثانوی دارد. تصمیم نهایی در مورد حق اعتصاب و مشروع بودن آن به عهده‌ی کسان دیگری است. علاوه بر این بر طبق ماده‌ی ۱۳۱ قانون کار حق داشتن انجمن صنفی فقط برای کارگرانی منظور شده است که مشمول قانون کار باشند، که به این ترتیب میلیون‌ها کارگر که در کارگاه‌های کوچک ۵ نفری و یا ۱۰ نفری کار می‌کنند و یا زنان کارگری که تحت عنوان کارگران خانگی و پاره وقت کار می‌کنند و ... از این حق محدود نیز بهره‌مند نیستند. علاوه بر این‌ها در ماده‌ی ۱۳۸ آمده است: «مقام ولایت فقیه در صورت مصلحت می‌تواند در هر یک از تشکلی‌های مذکور نماینده داشته باشند.»

بنابراین، آن‌چه در فصل ششم قانون کار در مورد تشکیلات کارگری و کارفرمایی آمده است نه تنها محدود کننده است و اجازه نمی‌دهد که کارگران برای دفاع از منافع خود به اتحادیه‌ها و سندیکاهای مورد دلخواه خود بپیوندند، بلکه پیوسته یک طرز تفکر خاص و عقیدتی و ایدئولوژیک فراسوی قوانین بر سه نوع تشکلی کارگری موجود مندرج در قانون کار وجود دارد که نه برای نظارت و توصیه، بلکه برای اعمال نظر و عقیده‌ای خاص است. به همین علت است که می‌توان گفت، ظروف تشکیلاتی موجود در قانون کار هیچ‌گونه مطابقتی با مقاله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار ندارد و همین‌طور در تناقض آشکار با تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۲۳ قوانین جهانشمول حقوق بشر است. در تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۲۳ حقوق بشر آمده است: «هر شخصی حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و یا به اتحادیه‌های موجود بپیوندد.» همین‌طور در مقاله‌نامه‌ی ۸۷ سازمان بین‌المللی کار آمده



است: «کارگران حق دارند که تشکل‌های کارگری مربوط به خود را به وجود بیاورند. هم‌چنین به صاحبان کار این اجازه داده شده است که تشکل‌های مربوط به خود را داشته باشند. در این اصل آمده است که کارگران حق دارند که تشکل‌های مورد دلخواه خود را بدون اجازه‌ی قبلی از مقامات دولتی و رسمی به‌وجود بیاورند. کارگران حق دارند به هر انجمنی که می‌خواهند آزادانه بپیوندند و دولت‌ها تعهد دارند که آزادی عمل این تشکل‌ها را تضمین و تأمین نمایند. دولت‌ها موظفند که برای حفظ و حفاظت از حقوق کارگران، از دخالت مأموران و نیروهای دولتی در امور تشکل‌های کارگری جلوگیری به عمل بیاورند.» در این زمینه هم‌چنین باید به اصل ۹۸ که در مورد حق داشتن پیمان دسته‌جمعی کار است، اشاره کرد.

آقای علیرضا محجوب دبیرکل خانه کارگر در مورد تشکل‌های مستقل کارگری در مصاحبه‌ی خود می‌گوید: «... ما «دولتی» نیستیم، ما دولت تعیین می‌کنیم؛ یعنی در دولت وزیر تعیین می‌کنیم. تشکیلاتی را دولتی می‌گویند که وزیر آن‌ها را تعیین کرده باشد. این خانه‌ی کارگر است که وزیر تعیین می‌کند...» ایشان در ادامه می‌افزایند: «... در این میان بعضی فکر کرده‌اند که موج‌سواری است و خواسته‌اند از این فضا بهره‌برداری کنند. افرادی چون اقتصادخوانده‌های مدعی چپ از این دسته‌اند. ایشان فکر کرده‌اند که موج‌سواری است و ندانسته‌اند تشکیلات مستقل در ذهن وجود ندارد، بلکه روی زمین باید وجود داشته باشد، ما تشکیلات مستقل روی زمینی هستیم نه تشکیلات روی هوا. آن تشکیلات مستقل مطلوب ایده‌آل ایشان ممکن است در یک فضای ایده‌آلیستی و در ذهن ایشان قابل تحقق باشد، اما روی زمین آن چیزی که وجود دارد همین است که می‌بینید...» (ص ۶۱ اندیشه‌نامه شماره‌ی ۱۹).

از منظر یک فعال سندیکایی و نماینده کارگران، من نیز بر این اعتقادم که تشکل‌های مستقل کارگری، نه ذهنی هستند و نه فضایی و نه ایده‌آلیستی، بلکه تشکل‌های مستقل کارگری تشکل‌هایی هستند که بر روی زمین وجود دارند و خصوصاً طی یک‌دهه‌ی گذشته میلادی تجربیات مشخص و عملکردهای بسیار پر برکتی چه در جهت منافع کارگران و چه در جهت منافع عموم مردم، انجام داده‌اند. طی یک‌دهه‌ی گذشته خصوصاً در کشورهای آسیایی نظیر اندونزی، تایوان و کره جنوبی و یا در آفریقای جنوبی در پی ناکارایی اتحادیه‌های وابسته به دولت و یا وابسته به

راست شدند، بلکه خود برای تحقق خواسته‌های صنفی و اجتماعی یک نوع سیاست مستقل کارگری را برای خود سازماندهی نمودند. سیاستی که هم مطالبات صنفی را پی‌گیری می‌کند و هم مطالبات آزادی‌خواهانه و دموکراتیک و اجتماعی کارگران را مدنظر دارد و هم این‌که به‌عنوان یک نهاد مدنی به همراه دیگر نهادهای مدنی در جهت آزادی و مردم‌سالاری و رفع هر گونه تبعیض، با تمام انرژی تلاش می‌کند.

۳. دیگر مشخصه‌ی مهم تشکل‌های مستقل کارگری در این کشورها استقلال مالی است. برخلاف تشکل‌های دولتی که توسط جناح‌های مختلف دولتی بودجه‌ی آن تأمین می‌شود. بودجه‌ی تشکل‌های مستقل کارگری از طریق پرداخت داوطلبانه‌ی حق عضویت کارگران است که تأمین می‌شود، که این حق عضویت‌ها در جهت آموزش مسایل کارگری به کارگران و دیگر مخارج اتحادیه صرف می‌شود. ۴. در تشکل‌های مستقل کارگری موجود بر خلاف تشکل‌های سابق و دولتی و زرد، جایی برای تبعیض براساس جنسیت، نژاد، عقیده، ملیت و مذهب و سن وجود ندارد.

از این‌رو تشکل‌های مستقل کارگری در کره جنوبی، آفریقای جنوبی و یا اندونزی و ... حساسیت ویژه‌ای به مسایل خاص «زنان کارگر» و «کودکان کارگر» و «کارگران مهاجر» نشان می‌دهند و زنان فعال و حق‌طلب و یا کارگران مهاجر در بخش‌های کلیدی این تشکل‌ها قرار دارند. بالاخره در عبارتی کلی‌تر جنبش مستقل کارگری نه به دنبال هیاهو و جنجال است و نه خشونت، جنبش مستقل کارگری با متانت و عقلانیتی که طی یک‌دهه‌ی گذشته در کشورهای مذکور از خود نشان داده است، جنبشی است عدالت‌خواه، برابری‌طلب و آزادی‌خواه که گام به گام موفقیت‌های بسیاری

ایدئولوژی دولتی، کارگران در این کشورها توانسته‌اند تشکل‌های مستقل کارگری خود را در هر کارخانه و محل کار سازمان‌دهی نمایند. این روندی است که هم اکنون در بخشی از کشورها از جمله در کانادا، در میان تشکل‌های کارگری نیز دیده می‌شود.

از مشخصات و ویژگی‌های برجسته‌ی این تشکل‌های مستقل کارگری این است:

۱. این جنبش‌های مستقل کارگری نه توسط احزاب دولتی و غیردولتی، و نه با ایدئولوژی‌های مذهبی موجود، سازمان‌دهی شده‌اند. محور اصلی و سازمان‌دهندگان این تشکل‌ها توده‌های کارگری هستند که سال‌ها خود به عنوان کارگر با پوست و گوشت و استخوان با درد و مسایل و مشکلات طاقت‌فرسای کارگری آشنا بوده‌اند. به این ترتیب، یکی از وظایف اصلی و اهداف مهم تشکل‌های مستقل کارگری در این کشورها این بوده است که با تمام انرژی در وهله‌ی اول دفاع از حقوق صنفی کارگران و بهبود شرایط کار و زندگی آنان را در دستور کار خود قرار داده است.

۲. مشخصه‌ی دیگر این تشکل‌های کارگری چه در کره جنوبی و چه در آفریقای جنوبی و چه در اندونزی، ضمن پافشاری بر روی خواسته‌ها و مطالبات عادلانه‌ی کارگری، با تکیه بر قوانین جهان‌شمول حقوق بشر توانسته‌اند که در بسط دموکراسی و مردم‌سالاری و آزادی در کشورهای خود نقش مهم و کلیدی را ایفاء نمایند. تجربه‌ی مبارزات کارگری در کشورهای مذکور نشان می‌دهد که کارگران و تشکل‌های مستقل کارگری برای تحقق مطالبات صنفی خود که سال‌ها سرکوب شده بودند ناگزیر می‌بایست در مبارزه برای کسب حق آزادی بیان و آزادی تجمع و در دفاع از آزادی در تمامیت آن، شرکت نمایند. در چنین شرایطی است که کارگران نه دنباله‌روی، احزاب اعم از چپ و

کسب کرده‌اند. طبیعتاً نظام سرمایه و تشکل‌های زرد دولتی پیوسته برای در هم کوبیدن این‌گونه تشکل‌های مستقل از هر ترفندی استفاده می‌کنند. برای نمونه در کره جنوبی عوامل راست وابسته به نظام سرمایه، اتحادیه‌ی سراسری و مستقل کارگران این کشور را با مشکلات زیادی روبه‌رو ساخته‌اند. نکته‌ای که در مورد تجربه‌ی تشکل‌های مستقل کارگری در این کشورها می‌توان گفت این است که: تجربه‌ای است نوپا و تازه که مثل هر پدیده‌ی دیگری نقاط قوت و هم نقاط ضعف دارد. لیکن آن‌چه که مورد تأکید قرار دارد این است که تلاش برای تشکل‌های مستقل کارگری، در مقابل تشکل‌های زرد دولتی موجود و وابسته به احزاب، گامی غول‌آسا و بزرگ در جهت منافع طبقاتی کارگران است.

اما تا آن‌جا که به فعالیت «خانه کارگر» در ارتباط با طبقه‌ی کارگر ایران مربوط می‌شود، می‌توان گفت که: خانه کارگر قادر نبوده است که به پایه‌ای‌ترین خواسته‌های کارگری و مطالبات انباشته شده‌ی صنفی و اجتماعی کارگران ایران رسیدگی نماید. ابتدایی‌ترین وظایفی که یک تشکل کارگری در پیش‌روی خود دارد عبارت است از: حفظ سطح دستمزدها، بهبود شرایط کار، امنیت شغلی و تلاش برای بهبود در شرایط استثمار کارگران، تلاش برای تأمین خدمات اجتماعی برای همه‌ی کارگران و آموزش مسایل کارگری به کارگران بنا به اظهارات آقای علیرضا محبوب، گرچه ایشان و خانه کارگر، قدرت آن‌را داشته‌اند که وزیر کار تعیین کنند، لیکن در عرصه‌ی پیشبرد مطالبات ابتدایی کارگران، فاقد قدرت لازم و مؤثر بوده‌اند. با توجه به آمار و ارقام گوناگون دولتی که پیوسته در نشریات به چاپ می‌رسد، سطح دستمزدهای کارگران هر روز که می‌گذرد بیش‌تر و بیش‌تر به اعماق سقوط می‌کند و با رشد سرسام‌آور و نرخ تورم هیچ‌گونه خوانایی ندارد که در این میان زنان کارگری که سرپرستی و اداره‌ی امور خانه و خانواده با آنان است بیش از همه از این بابت در رنج هستند. در ارتباط با امنیت شغلی کارگران، شاهدیم که کارگران هر چه بیش‌تر از شمول قانون کار فعلی خارج می‌شوند و بنابراین به طرف فقر بیش‌تر پرتاب می‌شوند. هم اکنون کارگران کارگاه‌های ۱۰ نفر به پایین نیز از شمول قانون کار خارج می‌شوند و عملاً هیچ مرجعی هم وجود ندارد که در مقابل این تعرض آشکار به امنیت شغلی کارگران پاسخگو باشد و یا ایستادگی نماید. برای کارگران شاغل هم هیچ‌گونه تفهیمی باقی نمانده است. به بخش عظیمی از کارگران ماه‌ها و یک سال و حتی تا ۲ سال حقوق و دستمزد و مزایایی پرداخت نشده است و

واحدهای تولیدی به خاطر منفعت‌طلبی و زیاده‌خواهی و به‌خاطر سوء مدیریت یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند و بیکاری و رشد بیکاری فزونی یافته است. بنا به گزارش خبرگزاری ایسنا (۷ دیماه) نرخ بیکاری تا پایان برنامه‌ی سوم به ۲۱ درصد خواهد رسید و این چنین است که شرایط کار روز به روز بدتر می‌شود. بنا به اظهارات مقامات خانه کارگر و آمارهای سازمان جهانی کار شرایط ایمنی و بهداشت کارگران بسیار اسفناک است.

۵۰ هزار کارگر به خاطر بیماری‌های ناشی از کار، زمین‌گیر و از کار افتاده شده‌اند و یا به قول آقای حسین صدوقی، رئیس خانه کارگر، در سال ۱۳۷۷ که طی ۹ ماه ۱۳۰ هزار کارگر در کشور دچار سانحه شده‌اند. هر ساله هزاران کارگر جان

شوراهای اسلامی کار تشکلی است عقیدتی و ماهیتی به‌غایت ایدئولوژیک دارد

خود را به خاطر شرایط غیرایمنی و غیربهداشتی کار از دست می‌دهند و نمونه‌های فراوان دیگر که هر روز خبر آن در روزنامه‌ها چاپ می‌شود را شاهد هستیم. به این ترتیب است که شرایط کار نه تنها آسان‌تر و ایمن‌تر و دموکراتیزه نشده بلکه هر روز که می‌گذرد بد و بدتر می‌شود و فقط حفظ شغل و مشاغل به هر بهایی مشغله‌ی فکری میلیون‌ها کارگر شده است.

خانه کارگر و حزب اسلامی کار در مورد کارگران مهاجر و پناهنده‌ی افغانی و یا عراقی و دیگران، سیاستی به‌غایت تبعیض‌گونه و نژادی داشته است تا جایی که در راه‌پیمایی اول ماه مه سال ۱۳۷۹ یکی از شعارهای اصلی حزب اسلامی کار و خانه کارگر برای حل مسأله‌ی بیکاری، اخراج کارگران مهاجر و پناهنده از ایران است. سیاستی که در تناقض آشکار با مصوبات سازمان جهانی کار و قوانین جهان‌شمول حقوق بشر و قوانین مربوط به کارگران مهاجر قرار دارد. از طرفی، میلیون‌ها کارگر مهاجر و پناهنده، ایرانی که طی سال‌های گذشته به دلایل گوناگون ایران را ترک کرده‌اند و هم‌اکنون در کشورهای آسیایی و خلیج فارس و دیگر

کشورها مشغول انجام کارهای طاقت‌فرسا هستند از هیچ‌گونه حمایت و پشتیبانی مؤثر از جانب تشکیلات خانه کارگر و مسئولان دولت ایران برخوردار نیستند و از حقوق آنان در هیچ محفل بین‌المللی دفاع نشده است.

از سوی دیگر، با اوج‌گیری اعتراض‌های کارگران طی ماه‌های گذشته که کارگران خواسته‌ها و مطالبات صنفی خود را مطرح ساخته‌اند، مانند سابق مورد ضرب و شتم واقع شده، برخی از فعالان کارگری و سندیکایی نیز بازداشت و مورد بازجویی قرار گرفته‌اند. در ماه‌های اخیر کارگران کارخانه‌ی ریسندگی بارش اصفهان و یا کارگران معادن فاریاب در چندین نوبت مورد حمله‌ی مأموران واقع شده‌اند که اخبار آن در روزنامه‌ها منتشر شده است.

بنا به دلایل فوق و ده‌ها مورد کلی و جزئی دیگر شاهد ناتوانی و کم‌توانی تشکیلات خانه کارگر در حل معضلات کارگران ایران طی سال‌های گذشته، بوده‌ایم به همین خاطر است که کارگران از طرق دیگر در پی تحقق خواسته‌ها و مطالبات کارگری خود هستند از جمله تجمع اعتراضی در برابر کارخانه‌ها، مراکز دولتی و یا اعتصاب و تحصن و راه‌پیمایی، نامه‌نویسی و طومارنویسی و ...

همه‌ی این‌ها شیوه‌ها و ابتکاراتی بوده است که توسط کارگران به اجراء در آمده است. و به این ترتیب بخش عظیمی از کارگران در پی شیوه‌های متفاوت و تشکیلاتی هستند که مستقل باشد و به حداقل خواسته‌های صنفی و اجتماعی آنان پاسخ بگوید. اجازه بدهید که طبقه‌ی کارگر براساس مقاله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ بدون مزاحمت و مداخله‌ی مقامات دولتی و نظامی برای رشد و شکوفایی خود و استحکام جامعه‌ی مدنی، مستقلانه و آزادانه تشکل‌های مورد دلخواه خود را سازمان‌دهی نمایند تا با خردورزی و عقلانیت و به‌دور از اعمال عقیده و ایدئولوژی خاصی، برای هزاران مشکل خود چاره‌جویی نمایند. ♦

پی‌نوشت

برای نمونه به نوشته‌های دکتر آصف بیات در کتاب «کارگران در انقلاب ایران. تجربه‌ی کنترل کارگری در یک کشور جهان سوم — WORKER REVOLUTION IN IRAN, ZEDAND PRESS/ و یا به نوشته‌ی دکتر سعید رهنما، «شوراها و توهم کنترل کارگری» مندرج در کتاب «کار — مزد» شماره‌ی ۳، نشر توسعه — تهران و یا به خاطرات بسیار با ارزش نفتگر سابق یدالله خسروی مندرج در کتاب «پژوهش‌های کارگری»، چاپ آلمان و هم‌چنین به مقاله‌ی ارزنده‌ی «کارگران و شورای اسلامی کار» نوشته‌ی کارگر پیشرو رضا کنگرانی، مندرج در «اندیشه‌ی جامعه» شماره‌ی ۱۶ (تهران)، مراجعه نمایید.